

احجام شفاف و سطوح متالیک

در یک تحلیل ساختگرا

این مختصر تحلیلی است ساختگرا از پدیده‌هایی که اخیراً پشت ویتترین مغازه‌ها، در منازل، خیابان‌ها و در خدمت بسیاری از ما قرار داشته‌اند. یا در مرحله‌ای فراتر، تحلیلی است ساختگرا از یک فرآیند؛ فرآیندی که در چند ماهه اخیر به این اجناس شکل بخشیده است. اگر بخواهیم در قالب اصطلاحات فنی به طرح مسأله بپردازیم، در این گزارش قصد داریم به تحلیلی ساختگرا از پدیده‌ها و در نتیجه فرآیندی بپردازیم که مدتی است هنر و به ویژه بازتاب آن را در طراحی صنعتی تحت تأثیر قرار داده است.

۱. مقدمه

بررسی تاریخی دستاوردهای ذهنی بشر و تبلور این دستاوردها در قالب هنر به طور خاص و در صنعت به طور عام، جریان‌هایی از تفکر را می‌نمایند که بی‌آغازی مشخص شروع شده‌اند و بی‌پایانی محسوس به جریانی دیگر تبدیل شده‌اند. این جریان‌های فکری که با «ایسم»‌های متفاوتی معرفی می‌شوند، به موفق‌ترین ابزار طبقه‌بندی آن‌چه بشر در عرصه‌های گوناگونی مانند فلسفه، ادبیات، نقاشی، موسیقی، معماری، سینما، تئاتر، مد و طراحی صنعتی به وجود آورده، تبدیل شده‌اند.

در این مختصر قصد نداریم تحلیلی از هیچ یک از این مکتب‌های فکری به روشی که مرسوم است ارائه کنیم، زیرا اولاً؛ نمونه‌های متعددی از چنین نقدهایی بر مکاتب موجود است، دیگر این که ظاهراً ظرفیت دوره از چنین بررسی‌هایی مملو شده و شاید نگاهی دیگر به مسأله با مقتضیات زمان همسوتر باشد.

۲. طرح مسأله

پیش از آن‌که به طرح مسأله بپردازیم، از شما می‌خواهم کمی از حافظه‌تان کمک بگیرید. قصد ندارم به نقد رویدادی نادر یا پدیده‌ای نایاب مانند یک فیلم خاص، یک موسیقی ویژه یا تئاتری که در تاریخ... در... اجرا

شد، بپردازم. فقط از شما می‌خواهم، چند ساعت پیش را که در خیابان بودید به خاطر آورید.

آیا احتمالاً به یاد می‌آوردید که تعداد اتومبیل‌ها به رنگ طلایی و نقره‌ای متالیک، اندکی بیشتر از پیش شده است؟ اگر از پشت یک فروشگاه لوازم صوتی - تصویری عبور کرده باشید آیا دقت کرده‌اید که بسیاری از این دستگاه‌ها قاب‌هایی به رنگ طلایی و نقره‌ای متالیک دارند؟ شاید شما هم یکی از این دستگاه‌ها را اکنون در خانه داشته باشید!

از سوی دیگر آیا به رشد قارچ‌گونه اجناس با جنسیتی شفاف و بی‌رنگ یا به رنگ‌های یخی بنفش، سبز، آبی و صورتی کم‌رنگ دقت کرده‌اید؟ نمونه‌های متعددی از چنین اجناسی را می‌توان در فروشگاه‌های لوازم خانگی پیدا کرد. آبمیوه‌گیری، مخلوط‌کن، همزن، با فریم شفاف و تلو مانند، قاشق و چنگال یا مسواک یا بدنه‌ای از همین جنس، برخی از چنین نمونه‌هایی به شمار می‌آیند. در نگاهی دیگر عینک با فریم شفاف، کلاسور، پوشه، کیف مدارک، ساعت و بسیاری اجناس دیگر از این نوع در یک گذر از خیابان‌های شهرمان جلب نظر می‌کند. اکنون وقتی خوب دقت می‌کنیم، حتی روان‌نویسی با فریم شفاف را روی میز کار می‌بینم. اکنون که نمونه‌های متعددی از مسأله را می‌شناسیم، شاید دیگر طرح

مسأله دشوار نباشد. مسأله مورد نظر را می‌توان در قالب برخی سئوالات، معرفی کرد:

(الف) آیا ورود سطوح متالیک و آن دسته از احجام شفاف - که

نمونه‌هایی از

آنها ذکر شد - به

صنعت، تابع

فرآیندی است؟

(ب) اگر

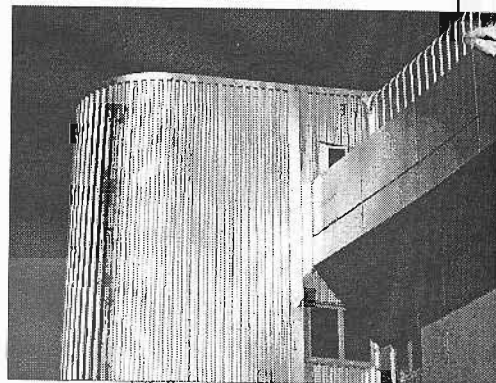
بتوان در این

ارتباط فرآیندی

را بازساخت،

سطوح متالیک

و احجام شفاف



چگونه در آن همپای یکدیگر عمل می‌کنند؟

(پ) پس از شناخت این فرآیند، آیا می‌توان شواهدی از عملکرد آن در

حوزه‌های دیگری مانند موسیقی، معماری و... نیز ارائه کرد؟

پیش از آن که به ادامه بحث بپردازیم، لازم می‌دانم توجه شما را به این

نکته جلب کنم که نگارنده مطلع است، جریانی که چندی نیست بازار داخلی

را تحت تأثیر قرار داده، به صورت گسترده از مدتی پیش‌تر در ژاپن و

کشورهای غربی حضور داشته است.

در قسمت بعد، قبل از بازکاویدن موضوع، به معرفی ابزارهای این

تحلیل نظری می‌پردازیم.

۳. جوهر و نقش

مهم‌ترین ابزار نظری که به منظور تحلیل مسائل مورد اشاره می‌توان

از آن کمک گرفت، مفهومی است در نشانه‌شناسی سوسوری که به ماهیت

نشانه باز می‌گردد.

سوسور [F.Saussure] هر نشانه [Sign] را دارای جوهر [Substance] و

نقش [Form] می‌داند (ک ۱). به عبارت ساده‌تر، نشانه، جزئی از یک نظام

است که با درک صورت یا دال [Signifier] آن، معنی یا مدلولی [Signified]

به ذهن متبادر می‌شود. این نشانه جوهر و نقش دارد.

برای نمونه، در نظام نشانه‌ای آداب و رسوم ایرانی، «چای» به نشانه

احترام و توجه به مهمان تعارف می‌شود. در این نمونه، «چای» صورت

نشانه یا دال است و نقش آن یعنی القای توجه و احترام به مهمان، مدلول یا

معنی نشانه خواهد بود.

حال، باید دید که مقصود سوسور از جوهر و نقش نشانه چیست؟ او در

این مورد از قیاسی ملموس و قابل درک استفاده می‌کند. قطار سریع‌السیر

ساعت ۸:۲۵ ژنو - پاریس، هر روز همان قطار دپروزی است، حتی اگر تمام

واگن‌ها، لکوموتیو و خدمه‌اش هر روز عوض شوند. آن چه به این قطار

هویت می‌دهد، جایگاه آن در نظام قطارهاست؛ درست به همان ترتیبی که

در جدول زمانی حرکت قطارها منعکس می‌شود (ک ۳).

سوسور برای نشان دادن این مفهوم به مقایسه زبان و شطرنج

می‌پردازد. واحدهای بنیادین بازی شطرنج را شاه، وزیر، رخ، اسب، فیل و

پیاده‌ها تشکیل می‌دهند. شکل مادی و جنس این مهره‌ها مهم نیست.

مهره شاه می‌تواند هر قیافه‌ای داشته باشد و اندازهاش هم مهم نیست، مگر

این که با مهره‌های دیگر اشتباه شود و نتوان میان آن و سایر مهره‌ها فرقی

گذاشت. بر همین اساس و بنا به گفته سوسور، اگر یکی از مهره‌ها گم شود،

می‌توان از چیز دیگری به جای آن استفاده کرد، البته به شرطی که این شی

جایگزین نیز با سایر مهره‌ها اشتباه نشود و ارزش خود را دارا باشد (ک ۳).

بنابراین به اعتقاد سوسور، در هر نظام نشانه‌ای، برقراری ارتباط به

وسیله نقش نشانه‌ها و نه جنسیت فیزیکی آنها صورت می‌پذیرد، و این

برقراری ارتباط همواره از جنسیت نشانه‌ها مستقل است.

البته به اعتقاد نگارنده هرگز نمی‌توان با چنین قاطعیتی نقش

ارتباطی نشانه‌ها را مستقل از جنسیت آنها در نظر گرفت. به عبارت دیگر

در نمونه‌ای که پیش از این ذکر شد، مشخصه‌های جوهری مانند رنگ

چای، نوع آن، چگونگی سرو آن و جنس ظرفی که برای سرو چای به کار

گرفته می‌شود، همگی بر نقش ارتباطی تأثیر می‌گذارند.

برای نمونه، سرو چای بد طعم در لیوان کاغذی که به جای سینی روی

یک تکه مقوا قرار گرفته باشد، در نظام آداب و رسوم، نقش ارتباطی را

متفاوت از جای در استکان کریستال، در نعلبکی چینی و در سینی نقره‌ای

انجام می‌دهد.

تاکنون به مفاهیم جوهر و نقش، صرفاً در قالب نظام‌های نشانه‌ای

پرداختیم. ولی بی‌تردید می‌توان این مفاهیم را تا سطح مصداق [یعنی هر

یک از پدیده‌ها به خودی خودش و جدا از نقش ارتباطی و تلویحات

کاربردی آنها] نیز گسترش داد.

به بیان دیگر، ظاهراً هر آن چه پیرامون ماست - چه در یک نظام

ارتباطی مورد توجه قرار گیرد و چه به صورت مصداقی خارج از چنین

نظامی - از یک سو جوهر و از سوی دیگر نقش دارد. برای نمونه یک

(تومبیل «جگوار» نقره‌ای متالیک را در نظر بگیرید، به لحاظ نشانه‌شناختی

با رویت آن، مدلول‌هایی به ذهن متبادر می‌شود که می‌تواند به قرار زیر

باشد:

- صاحب آن بسیار ثروتمند است.
- صاحب آن به اتومبیل‌های انگلیسی علاقه دارد...

ولی خارج از چنین بررسی‌های نشانه‌شناختی که اغلب نیز ناخودآگاهانه صورت می‌گیرند، مصداق این اتومبیل از یک سو جوهر یعنی جنسیتی مادی دارد که رنگ و طرح آن را نیز فرا می‌گیرد و از سوی دیگر به مثابه یک وسیله نقلیه نقش دارد.

حال با معرفی ابزارهای تحلیلی ضروری، می‌توانیم به بررسی مسأله اصلی یعنی ورود فراگیر احجام شفاف و سطوح متالیک به صنعت و مناظرهای آنها به هنر بپردازیم.

۴. احجام شفاف، سطوح متالیک و مؤلفه‌های جوهری

همان طور که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، چنین به نظر می‌رسد که در این دوره از حیات صنعت پیشتاز، نمونه‌هایی با یک ویژگی مشترک، بر تریتی کسب کرده‌اند.

گسترش «احجام شفاف» و «سطوح متالیک» در جنبه‌های متنوع طراحی صنعتی، یکی از مشخصه‌های بارز پدیده‌های صنعتی جدید به شمار می‌آید.

شاید به لحاظ نظری بتوان دلایل متعددی برای گسترش چنین کیفیاتی در نظر گرفت، ولی همواره باید توجه داشت که آن چه ما به عنوان توجیحات نظری برای فرگبری چنین جریان‌های صنعتی ارائه می‌کنیم، در مرحله نخست از سوی هنرمند و طراح مورد استفاده آگاهانه قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، هنرمند صرفاً با ذهنیتی پالایش شده و حساس، جریان‌های فکری جهان پیرامون را جذب می‌کند، هرچند ممکن است تحلیل نظری نیز برای آن داشته باشد، ولی این تحلیل‌ها در مقام اول اهمیت قرار ندارند.

به درستی نمی‌توان مبدا مشخصی برای شروع جریان‌های فکری و هنری در نظر گرفت، ولی پس از بروز می‌توان این جریان‌ها را باز شناخت و

به تحلیل‌شان پرداخت.

به این ترتیب اکنون که با غلبه کیفیات مذکور یعنی رواج «احجام شفاف» و «سطوح متالیک» مواجه هستیم، یکی از شیوه‌ها این است که این جریان را با استفاده از ابزار نظری «جوهر / نقش» تحلیل کنیم.

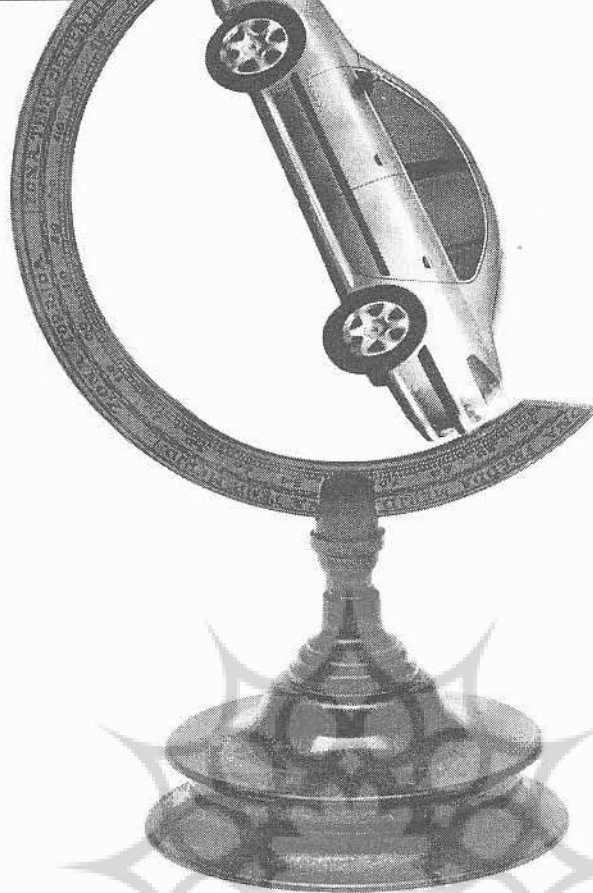
شاید یکی از مهم‌ترین تأثیرات کاربرد «احجام شفاف»، القای نوعی سبکی بصری باشد. در جهانی مواجه با ازدیاد جمعیت و محیطی اشباع شده از کالا، و سرانجام شرایطی که در آن چشم از دیدن پدیده‌ها دچار عادت‌زدگی شده، محیط مملو از صداست و حتی حواس بویایی، چشایی و لامسه نیز در معرض محرک‌های بی‌شمار قرار

دارند، بعید به نظر نمی‌رسد که جریانی در جهت کاهش تأثیر محرک‌های بصری، شنیداری، بویایی، لامسه و چشایی صورت پذیرد.

اگر باز هم به ارتباط جوهر و نقش در ساختمان پدیده‌ها توجه کنیم، در می‌یابیم که شکل‌گیری احجام شفاف، حرکتی است در جهت کاهش مؤلفه‌های جوهر با حفظ نقش. به عبارت دیگر، «مسواک» یا بدنه شفاف و شیشه‌ای کماکان در نقش خود، به عنوان مسواک انجام وظیفه می‌کند ولی به لحاظ بصری بار اندکی به محیط می‌افزاید.

از سوی دیگر احترام از رنگ به طور کامل میسر نیست، اگر چنین بود فقط با احجام شفاف بی‌رنگ مواجه بودیم، ولی همان طور که شاهد هستیم، کاهش در مؤلفه جوهری رنگ نیز جلب نظر می‌کند. به عبارت دیگر احجام شفاف در رنگ‌های صورتی، آبی، سبز و بنفش یخی که به صورت مضاعف تحریکات بصری را کاهش می‌دهند، تولید و عرضه شده است.

نکته جالب توجه این است که تا جایی که امکان استفاده از احجام شفاف میسر باشد، از آنها استفاده می‌شود ولی در کاربردهای سخت‌تر مانند بدنه اتومبیل‌ها و فریم دستگاه‌های صوتی، احجام شفاف، جای خود را به سطوح متالیک می‌دهند. باز هم کاربرد سطوح متالیک با سبکی بصری



همسویی نشان می‌دهد؛ یعنی چنین سطوحی فقط آن‌چه وجود دارد را باز می‌تابانند و به لحاظ بصری یاری به محیط نمی‌افزایند.

از سوی دیگر در جهانی که هر روز به سرعت زندگی در آن افزوده می‌شود، جایی برای پیچیدگی‌ها و خلوت‌گزیدن‌ها باقی نمی‌ماند. در دنیایی که محققان ترجیح می‌دهند از طریق مقالات اینترنتی که اهم مطالب آن فهرست‌وار ارائه شده به تحقیق بپردازند، بشر ناخودآگاهانه به سوی سادگی و حذف پیچیدگی و مبارزه با آن‌چه خلوتی به وجود می‌آورد، گام برمی‌دارد. در چنین شرایطی عجیب نیست اگر کمپانی سواچ [Swatch] به طراحی ساعت‌های مچی‌ای می‌پردازد که موتور آن در یک قاب شفاف قرار دارد و کلیه فعالیت‌های آن قابل رؤیت است.

این مسأله که در جریان صنعتی غالب، گرایش بر آن است تا دستاوردهای صنعتی یار سبک‌تری بر مؤلفه‌های حسی بشر وارد سازند و نیز پیچیدگی ادراکی این پدیده‌ها کمتر باشد، در قالب نمونه‌های متعددی تأیید می‌گردد.

برای نمونه، امروزه جنس پارچه‌ها نیز به‌گونه‌ای انتخاب می‌شود که هرچه سبک‌تر و لطیف‌تر باشد و به لحاظ بصری نیز به ویژه در فصول گرم حتی از طیف رنگ‌های سرد نیز فراتر رفته، رنگ‌های سبز، صورتی، آبی و بنفش یخی فراگیری بیشتری پیدا می‌کند. جنسیت شفاف یا متالیک و بازتابنده در طراحی کفش و کیف نیز خودنمایی می‌کند.

چنین کاهشی در مؤلفه‌های جوهر یعنی کاهش مؤلفه‌های مربوط به جنسیت و در عین حال حفظ نقش در عرصه‌های دیگر هنر و تفکر نیز شواهدی دارد.

برای نمونه، در چنین دوره‌ای است که اصولاً می‌توان از «موسیقی سکوت» نام برد. یا این که «تئاتر امروز به سمت حذف گفتار می‌رود» (ک ۲)، در زمره عناوین روزنامه‌ها در می‌آیند.

در این دوره است که موسیقی کمینه‌گرا [minimal] با ثابت نگاه داشتن یا حذف برخی عناصر موسیقایی تجلی می‌یابد. در این نوع موسیقی از میان عوامل ریتم، هارمونی و ملودی یک یا دو عنصر حذف می‌شود، یا این که ثابت باقی می‌ماند و کلیه جلوه‌گری‌ها بر روی عنصر دیگر اعمال می‌گردد.

در معماری، رواج هرگونه گنشایش در فضا سازی، حذف خلوت، استفاده از سطوح گسترده شیشه‌ای یا متالیک و کاربرد عناصر تزئینی مانند آجرهای شیشه‌ای [glass brick]، چنین نمونه‌هایی را می‌نمایاند.

رواج کابینت‌های آشپزخانه با درهای شیشه‌ای مات از یک سو و سطوح متالیک در ساخت این کابینت‌ها و در طراحی یخچال و اجاق گاز

همسویی با یک جریان فکری غالب را می‌نمایاند.

کمپانی پیانوی شیمیل نیز اخیراً پیانوی تمام شیشه‌ای رویال خود را به بازار عرضه کرده است.

یقیناً می‌توان به نمونه‌هایی مشابه در عرصه طراحی بو و مزه نیز دست یافت. به هر رو شاید بتوان فرآیندی را که به گسترش «احجام شفاف» و «سطوح متالیک» منجر شده است، به لحاظ نظری فرآیندی دانست که در مقابله «جوهر / نقش» موجب کاهش مؤلفه‌های جوهر و در نتیجه کاهش تحریک شونلگی مؤلفه‌های حسی و حذف پیچیدگی می‌گردد. ■

کتابنامه:

۱. دوسوسور، فردینان / دوره زبان‌شناسی عمومی / ترجمه کورش صفوی / تهران / انتشارات هرمس / ۱۳۷۸
۲. صابری، پری / تئاتر امروز به سمت حذف گفتار می‌رود / مصاحبه در روزنامه جام جم / ۲۱ شهریور ۱۳۸۰
۳. کال، جانانان / فردینان دوسوسور / ترجمه کورش صفوی / تهران / انتشارات هرمس / ۱۳۷۹

